

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۷-۹

خدا و تاریخ انسان از دیدگاه عهدین و قرآن*

دکتر محمد تقی انصاری پور
هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم
Email: m_ansaripoor@yahoo.com

چکیده

در متون مقدس ادیان ابراهیمی توجه به گذشته و حال و آینده تاریخ بشر جایگاهی شاخص دارد. کتب موجود در عهد عتیق، با ساختاری نسبتاً تاریخ‌گونه، سرگذشت انسان را از آغاز آفرینش جهان و انسان شروع می‌کند و تا رسیدن به پیدایش قوم بنی اسرائیل ادامه می‌دهد. از این جا به بعد این تاریخ رنگ قومی به خود می‌گیرد و در نهایت نگاهی به تصورات و مفاهیم آخرالزمانی دارد که گاه قومی‌اند و گاه فراگیر. عهد جدید را باید در دو بخش جداگانه اناجیل و رساله‌ها مورد بررسی قرار داد. بخش اناجیل فاقد نگاه تاریخ‌گونه عهد عتیق است، اما در عین حال، از دیدگاه نگارندگان آن، از تحقق وعده‌های مسیحایی عهد عتیق خبر می‌دهد. بخش رساله‌ها (بطور خاص رساله‌های پولس) مفاهیمی را از عهد عتیق وام می‌گیرد و با تفسیری خاص از آن‌ها، نوعی الهیات مخصوص به خود و نوعی فلسفه تاریخ عرضه می‌کند. تصلیب حضرت عیسی (ع) و صعود آن حضرت به آسمان «نقطه عطفی» مهم در این فلسفه تاریخ به شمار می‌رود. چنین مطالب قرآن و نیز محتوای آیات قرآن گرچه حالت گزارش تاریخ‌گونه ندارد، اما در مفاهیم قرآنی گذشته و حال بطور ضمنی و آینده انسان به جد و با تأکید مورد توجه قرار دارد.

تفاوت‌ها در باب دوران‌های تاریخی در سه متن مذکور در دو جا تجلی خاص دارد: بخش الهیات موجود در رساله‌های پولس، که در آن شاهد فلسفه تاریخ خاصی هستیم و در عهد عتیق، که در آن الهیات صبغه قومی به خود گرفته است.

کلیدواژه‌ها: خدا، انسان، تاریخ، قرآن، عهد جدید، عهد عتیق، فرجام‌شناسی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳.

مقدمه

در میان مفاهیم و تصورات موجود در سه متن دینی عهد عتیق، عهد جدید و قرآن، که متون مقدس ادیان ابراهیمی به شمار می‌روند، دو مفهوم خدا و انسان را می‌توان بارزترین مفاهیمی دانست که مطالب قرآن و عهدین بطور عمده معطوف به آنهاست. گذشته از نوع خداشناسی و انسان‌شناسی عرضه شده در هر یک از این سه متن، که دو مبحث تطبیقی مهم بین این سه متن به شمار می‌رود، ارتباط بین خدا و انسان در تصورات دینی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان نیز جایگاه مهم و خاص دارد و از مطالعه قرآن و عهدین می‌توان به این دریافت رسید که هر جا بحث از خدا و صفات او مطرح است، به نحو مستقیم یا غیر مستقیم به رابطه او با انسان مربوط می‌شود. یعنی نوع خداشناسی این سه متن دینی، (یعنی هر چه خدا می‌گوید و هر چه می‌کند و حتی هر وصفی را که واجد است و هر صفتی که از ساحت او دور است)، همه به نحوی به این مربوط است که انسان چگونه بیندیشد، به چه چیز بیندیشد، چه بکند، چه نکند، چگونه باشد و چگونه نباشد.

در میان مفاهیم مربوط به حوزه رابطه خدا با انسان، یکی از تصورات مهم و هویت‌بخش در این سه متن، این است که انسان خود را در جهان بیکران تنها و رها نمی‌بیند، بلکه خویش را در جهانی هست شده و وابسته به خدایی می‌یابد که خالق همه هستی، برتر از هر موجود، عالم مطلق، توانای مطلق، ازلی و ابدی، همه‌جا حاضر و با خبر از ضمیر او و خیال‌های دل او است. این تصور اساسی خود منشأ احساس وابستگی انسان به خداست.

یک وجه مهم از این وابستگی، وابسته بودن تاریخ گذشته و آینده انسان^۱ به خدا و دوران‌ها و مقاطع تاریخی تصویر شده در کتب مقدس ادیان ابراهیمی برای قافله انسانی است. بحث از این دوران‌ها تجلی بخش یکی از وجوه رابطه خدا با انسان از دیدگاه سه متن دینی

۱. از ویژگی‌های مهم انسان، که شاید از جمله وجوه تمایز او از موجودات مادون او نیز باشد، زمان‌آگاهی اوست. مراد از این خصوصیت، گذشته از هر بحث فلسفی در باب حقیقت زمان و عینی دانستن آن یا هر تفسیر دیگر، نوعی التفات و توجه انسان نسبت به گذشته، حال و آینده خویش است که منشأ پیدایش نوعی دغدغه خاطر و به تعبیری منشأ دغدغه سرنوشت برای او می‌شود. این التفات به گذشته و آینده می‌تواند به معنای گذشته و آینده خود یا گذشته و آینده مجموعه انسان‌ها یا گذشته و آینده کل جهان باشد و در هر مورد ذهن او را به پرسشگری وادار کند. در واقع این سوال همان سوال «من آیین و فی آیین و الی آیین» است که لزوماً در مورد همه انسان‌ها به معنی نگرش خطی و طولی به تاریخ نیست بلکه گاه هم‌چون بعضی ادیان شرقی می‌تواند نوعی نگرش ادواری یا حلزونی در کار باشد، اما در مورد ادیان ابراهیمی، که بحث این نوشتار به آن‌ها مربوط است، این تصور نوعی تصور طولی و خطی است و نتیجه آن نوعی حاصل آمدن نوعی هویت دینی خاص برای پیروان آنهاست. (در باب تصویری روشن از زمان در سنت‌های دینی به فصل هفتم کتاب معرفت و معنویت تحت عنوان «سرمدیت و نظم زمانی» نوشته سید حسین نصر، و به طور خاص در مورد تصور ادواری یا حلزونی به صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۶ از این فصل مراجعه کنید.)

مورد بحث است. حاصل آمدن یا ایجاد این مقاطع می‌تواند محصول رابطه تکوینی - تشریحی خدا با انسان و رابطه تشریحی انسان با خدا^۱، (به منزله پاسخ انسان به فعل الهی^۲)، باشد کما این که فعل الهی نیز، (اگر بخواهیم برطبق ظاهر متون دینی مورد بحث سخن بگوییم)، گاه پاسخی به استعدادها و ظرفیت‌ها و نوع عمل انسان است.

مقاله حاضر ارائه تصویری از چند بخش دیدن تاریخ انسان در ارتباط او با خدا و بیان آن‌ها در سه متن دینی ادیان ابراهیمی است.

پیش از ورود به اصل بحث بجاست نگاهی کوتاه به فرآیند شکل‌گیری و نامگذاری متون مقدس یهودی و مسیحی داشته باشیم. مسیحیان در دوران اولیه مسیحیت و زمانی که هنوز به مثابه گروهی یهودی شناخته می‌شدند، هم‌چون یهودیان، متون مقدس مربوط به پیشینه یهودی خود را با نام‌هایی مثل «شریعت و صحف پیامبران» (متی، ۵: ۱۷)، «شریعت موسی، پیامبران و مزامیر» (لوقا، ۲۴: ۴۴) یاد می‌کردند. آنان به تدریج با فاصله گرفتن از یهودیان، نسخه‌ای از متون مقدس یهودی را که به زبان یونانی ترجمه شده بود و تفاوت‌هایی با نسخه عبری داشت، در اواخر قرن دوم میلادی، به مثابه متن مقدس مرتبط با پیشینه یهودی خود به رسمیت شناختند و متون مختص ایمان مسیحی خود را در ادامه آن قرار دادند. بعدها (در قرن چهارم میلادی) بخش مربوط به پیشینه یهودی خود را «عهد عتیق» و متون مقدس مربوط به ایمان مسیحی‌شان را «عهد جدید» نامیدند. (این نام‌گذاری برگرفته از مفاهیم الهیات پولسی است که در ادامه این نوشتار به آن‌ها اشاره خواهد شد). اما یهودیان کتاب مقدس خود را، که به زبان عبری بوده و هست، در دوره خاخامی، (بعد از ویرانی دوم معبد در سال هفتاد میلادی)، در ابتدا «میکرا»، به معنی متن خواندنی و بعدها «تنخ» نامیدند. این نام برگرفته از حرف اول سه بخش اصلی این کتاب، یعنی تورات، نویسیم (انبیاء) و کتویم (مکتوبات) است.^۳

۱. مثل ایمان، اطاعت و عبودیت و شکر از جانب انسان نسبت به خدا

۲. مصداق بارز فعل الهی در اینجا هدایت تکوینی و تشریحی از جانب خداست.

۳. برای آگاهی بیشتر در باب تاریخ شکل گرفتن کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان و فرآیند نامگذاری آن‌ها رجوع کنید به:

Sheppard, Gerald, art: "Canon" in *The Encyclopedia of Religion*, ed. by M. Eliade, Macmilan Publishing Co. New York, 1987, v. 3, pp. 63-4

و نیز رجوع کنید به: ترجمه «عهد جدید»، از پیروز سیار، بخش دیباچه مترجم و مقاله «عهدین همچون کتاب مقدس» از استفن پریکت، ترجمه نگارنده، در مجموعه مقالات الهیات جدید مسیحی (مشخصات کتابشناختی این دو منبع در پایان مقاله آمده است).

عهد عتیق و دوره‌های حیات انسان

در عهد عتیق، بخش نخست تاریخ انسان بر روی زمین شامل آفرینش آدم تا زمان ظهور حضرت موسی(ع) و خارج ساختن بنی اسرائیل از مصر است. انسان در روز ششم آفرینش خلق شده و بر طبق یکی از دو روایتی که در آغاز سفر پیدایش آمده است مدتی کوتاه با همسر خود در باغ عدن جای داشته و با تناول از درخت ممنوع از باغ عدن اخراج شده و آسایش آنجا را از دست داده است. از آن پس بنا بر این شده که با تحمل زحمت، کار کند و روزی خود را از زمین تأمین نماید. پس از این ماجرای هابیل و قاین و شیث و در ادامه با یادکرد نسل آدم از فرزندان شیث، بحث ظهور انبیاء از نسل شیث مطرح می‌شود. در این دوره انبیا مثل حضرت نوح(ع)، و از نسل او حضرت ابراهیم(ع)، حضرت اسحاق(ع) و حضرت یعقوب(ع) به ظهور رسیده‌اند. خداوند از طریق آنان انسان‌ها را به یکتاپرستی دعوت می‌کند و با انبیاء خود «عهدهایی»^۱ می‌بندد و خواهان پای‌بندی آنان و پیروانشان به آن عهدها می‌شود. قوم بنی اسرائیل که از نسل ابراهیم و از فرزندان اسحاق و یعقوب‌اند، به مثابه قومی که به‌طور خاص مورد عنایت خداوندند، در اواخر این دوران شکل گرفته‌اند. گزارش این دوران در ابتدای عهد عتیق و در اولین کتاب آن، که در میان مسیحیان به سفر پیدایش شناخته می‌شود^۲، آمده است. از همین جاست که متن مقدس یهودی صبغه تند قومی به خود می‌گیرد و این حالت تا پایان کتاب مقدس عبری ادامه پیدا می‌کند.

بیان رابطه تشریحی و رابطه تکوینی خدا با انسان در این دوران از این قرار است که رابطه تشریحی او با انسان از طریق پیام‌آوران الهی و در قالب «عهد»های خدا با انسان تحقق یافته است. ارتباط تکوینی خدا با انسان، در نگاه سطحی متدینانه، گویی فقط به دخل و تصرف خدا در روال عادی جریان امور طبیعت و ایجاد پدیده‌هایی، که به نام معجزه شناخته می‌شوند، خلاصه می‌شود. این تصرفات تکوینی گاهی جنبه بلا و عذاب به خود می‌گیرد که نوعی کیفر برای کسانی است که به گناهان مبتلا شده‌اند و از مفاد عهد سرپیچی کرده‌اند و یا به آن بی‌اعتنایی کرده‌اند و گاه جنبه پاداش برای کسانی است که به عهد خدا پای‌بند مانده‌اند (از باب

۱. مفهوم عهد، که در زبان عبری با واژه «بریت» و در ترجمه یونانی با واژه «دیاکتیک» از آن یاد می‌شده، از مفاهیم مهم الهیاتی یهودیان است و ناظر به رابطه خاص بین خدا و این قوم بوده است (مثل: خروج ۱۹: ۵، ۲۴: ۸، تثنیه ۷: ۱۰ و ۱۲، ۸: ۱۸). در قرآن نیز بارها به این مفهوم اشاره شده است از جمله: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت علیکم و أوفوا بعهدی أوف بعهدکم...» (بقره/۴۰)، هم‌چنین: بقره/۹۳، ۸۴، ۶۳، مائده/۱۳، ۷۰، ۱۲، ۷.

۲. نام سفر پیدایش در متن مقدس عبری عبارت است از برشیت.

نمونه: پیدایش بابهای ۱۷، ۱۸ و ۱۹: ۱-۲۹ و ۲۲: ۱۵-۱۹).

بخش دوم تاریخ انسان از زمان خروج از مصر و فرورستادن شریعت بر قوم بنی اسرائیل از طریق حضرت موسی (ع) و عهد بستن با آنان در جوار کوه سینا تا ظهور مسیحا است. این عهد را با نام عهد شریعت می‌شناسند.^۱ این دوران نیز، مثل دوره قبل از آن، شاهد جانب هدایتگری خدا نسبت به انسان هستیم اما تفاوت آن با دوره پیشین آن است که در اینجا تمام تمرکز متن متوجه قوم بنی اسرائیل است و گویا مردمان دیگر مورد عنایت خالق خویش نیستند. حتی این ادعا دور نیست که وجود دوره نخست به منزله مقدمه‌ای برای تحقق یافتن این دوران است و به عبارت دیگر اصالت (به معنای هدفمندی الهی در طراحی تاریخ بشر) با این بخش دوم است و بخش نخست نقش تبعی یا مقدمی دارد. یکی از مشخصه‌های دوران دوم، «عهد» بین خدا و «قوم بنی اسرائیل» به منزله قومی است که ذریه حضرت ابراهیم (ع) را شکل می‌دهند و بنا بر آن است که وعده‌های پیشین خدا به حضرت ابراهیم (ع) در باره آنها تحقق یابد. گذشته از آن، عهدهای جدیدی نیز با واسطه حضرت موسی (ع) و حضرت داود (ع) بین خدا و این قوم در میان می‌آید. گفته شد که اولی به عهد شریعت شناخته می‌شود، دومی نزد آنان به عهد پادشاهی معروف است. زیرا به مقتضای آن به شرط پایبندی پسران داود به احکام تورات و راستی در سلوک هر کس از ذریه حضرت داود بر بنی اسرائیل حکومت کند حکومت او نابود نخواهد شد. لذا مشخصه دیگر این دوران اهمیت پیدا کردن شریعت و لزوم التزام به آن و نیز پیدایش پادشاهی در قوم بنی اسرائیل است. حجم قابل توجهی از مطالب کتب انبیاء در عهد عتیق و نیز بخش مهمی از مطالب نامه‌های پولس، که دارای پیشینه مهم یهودی است، ناظر به عهد بنی اسرائیل با خدا و لزوم پایبندی به آن و البته در الهیات پولس ارائه تفسیر جدید از آن و پیدایش نوعی تحول در آن است.^۲ پیش از ظهور پادشاهی در میان بنی اسرائیل آنان از طریق ارشاد و هدایت داوران، که با خداوند ارتباط داشتند، هم با وظایف دینی خود آشنا می‌شدند و هم بر مشکلات خویش فائق می‌آمدند و شرّ اقوام بت‌پرست را دفع می‌کردند. تا اینکه به درخواست آنان از یکی از داوران، مانند اقوام دیگر دارای پادشاه شدند (اول سموئیل: ۸). در

۱. شرح مفصل این عهد در سفر خروج از باب ۱۹ تا ۲۴ و سفر تثبیه باب ۵ آمده است.

۲. برای نمونه نگاه کنید به: غلاطیان ۴: ۲۱-۳۰، عبرانیان ۸: ۶-۱۳ (اگر نامه به عبرانیان از پولس باشد و البته با توجه به تفسیرهای تمثیلی مفاهیم متن مقدس یهودی در آن، و این که این شیوه بیان الهیات در نامه‌های پولس مشهود است این احتمال قوی است).

دوران بعضی از پادشاهان، بخصوص در دوره حضرت داود(ع) و حضرت سلیمان(ع)^۱ قوم بنی اسرائیل به اقتدار و عظمت دست یافتند.

بخش سوم تاریخ انسان در عهد عتیق مقطعی است از تاریخ انسان که گفته شده در تصورات دینی یهودیان و کتاب مقدس آنان به تدریج در قالب تصور فرجام‌شناسانه درآمده است: «از دوران اقتدار و عظمت بنی اسرائیل در فلسطین، (قرن ۱۰ تا ۶ قبل از میلاد) امیدهایی مبنی بر این که شخصی از ذریه حضرت داود(ع) روزی همه دشمنان بنی اسرائیل را مغلوب خواهد ساخت وجود داشته است (مزامیر باب ۲ و باب ۱۱۰)» (Nelson, William, 1993, p.192). این امیدها مربوط به آینده‌ای نزدیک و زودرس بوده، و حتی نه آینده‌ای مربوط به فرجام این جهان، (در برابر فرجام مرتبط به جهان دیگر)، اما به هر روی این آینده نزدیک صورت تحقق به خود نگرفته است، بلکه حادثه‌ای برخلاف آنچه امید داشتند، یعنی اسارت و کوچاندن آنان به بابل اتفاق افتاد.^۲ همچنین گفته شده است که: «در دوران اسارت یهودیان در بابل وعده بازگشت شکوهمندان قوم بنی اسرائیل به سرزمین یهودیه (اشعیا ۴۰-۵۵) مطرح بوده است (اشعیا ۴۳: ۱۸-۲۱، ۴۸: ۲۰ و ۲۱، ۵۱: ۹-۱۱). حزقیال نیز از روزی سخن گفته که قوم به خانه برمی‌گردند (حزقیال ۳۴: ۱۱-۱۶، ۴۷) و اینکه یهودیه ویران شده به یک باغ عدن جدید تبدیل می‌شود (۳۶: ۳۵). باز در اینجا نیز گرچه قوم به یهودیه بازگشتند ولی باغ عدن و شهر آرمانی بنا نشد. همچنین امیدهای دیگری از این دست، مثل ظهور پادشاه و مسیحی که منشأ عظمت و اقتدار قوم و مغلوب شدن امت‌ها خواهد شد، تحقق نیافت و این امر سبب شد که جامعه یهودی آن امید خوش‌بینانه و قریب‌الوقوع پیشین را از دست بدهد و در دوره اخیر شکل‌گیری نهائی کتاب مقدس عبری به تصویر فرجام‌شناسانه آخرالزمانی که همراه با علائم آسمانی و رویدادهای خارق طبیعی است، روی بیاورد.» (Ibid. pp. 192-3).

چه این تحلیل را درباره نحوه پیدایش تصور فرجام‌شناسانه موجود در عهد عتیق بپذیریم و چه یهودیان را از دوره‌های متقدم‌تر واجد تصورات فرجام‌شناسانه با معنی آخرالزمانی آن

۱. حضرت داود(ع) و حضرت سلیمان(ع) از دیدگاه متن مقدس یهودیان گرچه نبی هستند اما صبغه پادشاهی آن دو بسیار شاخص‌تر است.

۲. در حدود سال ۵۸۶ قبل از میلاد بخش جنوبی منطقه فلسطین، که به نام یهودیه شناخته می‌شد و شهر مهم اورشلیم در آن قرار داشت و دو سبط یهودا و بنیامین در آن می‌زیستند، مورد هجوم پادشاه بابل، نبوکد نصر قرار گرفت و بسیاری از ساکنین یهودی آن به بابل به اسارت برده شدند. این اسارت که نیم قرن به طول انجامید یکی از حوادث مهم تاریخ قوم یهود به شمار می‌رود و به اسارت بابلی شناخته می‌شود (دوم پادشاهان ۲۴: ۱۰-۱۷ و ۲۵: ۱-۱۲؛ ناس، جان بی، ۵۲۷).

۳. این بخش از کتاب اشعیا را که به نام اشعیا ثانی می‌شناسند، به لحاظ ادبیات و محتوا با بخش اول کتاب اشعیا متفاوت و به این دلیل آن را منسوب به پیامبری ناشناخته می‌دانند (Nelson, William, 1993, p.192).

بدانیم، در حال حاضر این نوع مفاهیم در متن مقدس یهودی موجود است و بخش مهمی از بینش دینی آنان را در باب آینده حیات انسان شکل می‌دهد. این آینده با مفاهیمی از قبیل آمدن جلال خدا، (حجّی ۲: ۶-۹)، ذرّیّه داود (زرّبايل^۱، نگ: عزرا ۲: ۲، حجّی ۲: ۲۳)، مسیحا^۲، روز خداوند، مغلوب شدن دشمنان قوم و سرانجام، آکنده شدن زمین از امنیّت و سلامت و عدالت و وراثت زمین (مزامیر ۳۷: ۲۹) همراه است: «و نهالی از تنه یسعی^۳ بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین برآستی حکم خواهد نمود... شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت... و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید...» (اشعیا ۱۱: ۱-۱۰)، «از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید» (مزامیر ۲: ۸ و ۱۱۰: ۴-۷)، «ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالآباد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صباوت این را بجا خواهد آورد» (اشعیا ۹: ۷ و مثل این مضمون در ارمیا ۳۳: ۱۴ و ۱۵). در برخی از کتاب‌های پیش‌گویانه عهد عتیق، مانند کتاب عاموس این آینده برای همه قوم بنی اسرائیل آینده‌ای درخشان نیست. عاموس عبارت «روز خداوند» را که بناست به تصویر دوران شکست دشمنان بنی اسرائیل بپردازد، برضد آنان تفسیر می‌کند: «وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید، روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنایی...» (عاموس ۵: ۱۸-۲۰ و ۹: ۹-۱۱). او درباره این آینده از نوعی گزینش در میان قوم سخن گفته است: «...خاندان بنی اسرائیل را در میان همه امت‌ها خواهم بیخت، چنانکه غله در غربال بیخته می‌شود...» (عاموس ۹: ۸-۱۳). شاخص مهم دوره سوم تاریخ انسان پیدایش دگرگونی اساسی است. دگرگونی در رابطه بین خدا و قوم او، و یا در رابطه بین خدا و همه انسان‌هایی که خدا آن‌ها را بر جای گذاشته است: «و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران

۱. زرّبايل بنابر متن عهدین یکی از نوادگان حضرت داود(ع) است که در اسارت بابلی حضور داشته است و پس از اسارت از کسانی بوده است که مأموریت بازسازی معبد را برعهده داشته است.

۲. تلفظ این واژه در زبان عبری ماشیح است که به لحاظ لغوی به معنی «تدهین شده» است. در متن مقدس عبری این واژه غالباً در مورد پادشاهان به کار می‌رود و دلیل آن این است که در مراسم انتصاب آنان سر آنان با روغن تدهین می‌شده است. (داوران ۹: ۸-۱۵، ۲ سموئیل ۵: ۳، اول پادشاهان ۱: ۳۹ و...). متونی که در عهد عتیق اشاره به ظهور پادشاهی غالب شونده و عدل‌گستر در آینده دارند به متون مسیحایی (messianic texts) شناخته می‌شوند. گرچه خود واژه مسیحا به این معنی، (یعنی پادشاهی «با خصوصیت آخرالزمانی»)، در متن مقدس عبری نیامده است. (Sawyer, John F. A., pp.513-4).

۳. یسعی در کتاب مقدس نام پدر حضرت داود(ع) است. لوقا ۳: ۳۱ و ۳۳

و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید...» (یوئیل ۲: ۲۸-۲۹)، احکام خدا نقض نخواهد شد و فرمانبرداری فراگیر پدیدار می‌شود. این دگرگونی چنان است که گویی آفرینشی جدید صورت گرفته و آسمان و زمین از نو بنا شده‌اند (اشعیا ۶۵: ۱۷-۲۵؛ ۶۶: ۲۲). در این دوران انسانی از عالم بالا می‌آید و سلطنتی جاودانی بر همگان به او داده می‌شود: «و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد» (دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴).

سیادت و سیطره جهانی برای برگزیدگان پدید می‌آید. این برگزیدگان بنابر بعضی از عبارت‌های کتاب اشعیا و کتاب‌های دیگر پیش‌گویانه عهد عتیق از ذریه قوم بنی‌اسرائیل و به خصوص از نسل داوودند (مثل اشعیا ۶۶: ۲۲ و باب ۱۱، مزامیر ۳۳: ۱۲) و بنابر بعضی عبارات دیگر شامل صالحان از جمیع امتهای هستند (مثل مزامیر ۳۷: ۲۰-۲۲، ۲۹، ۳۴).

شایان توجه است که بخش‌هایی از متون پیش‌گویانه عهد عتیق در باب سخن از «روز خداوند» به نشانه‌هایی اشاره کرده‌اند که از آن‌ها با تعبیر «رویدادهای حاکی از پایان دهر» یاد شده است مثل: لرزش زمین و ارتعاش آسمان، تیره شدن آفتاب و ماه و زوال نور ستارگان (یوئیل ۲: ۱۰ و ۱۱، اشعیا ۲۴: ۱۷-۲۰)، داوری درباره امت‌ها (یوئیل ۳: ۱۲)، مصیبت و اندوه بی‌مانند، زنده شدن بسیاری از مردگان و جاودانگی پس از آن (دانیال ۱۲: ۱-۳). به دلیل وجود این قسم نشانه‌ها دو گونه ابهام به «وضعیت نهائی» یا «دوران فرجامین انسان» در متن عهد عتیق راه یافته است: نخست آنکه آیا دوران فرجامین حیات بشر دورانی زمینی و این جهانی است یا دورانی آن جهانی و یا این که دو دوران متمایز و مجزا در کار خواهد بود. در عهد عتیق و چنان که خواهد آمد در عهد جدید نیز تصویر چندان روشنی در این باره وجود ندارد. دوم این که اگر دوران فرجامین را دورانی این جهانی بدانیم و به عبارت دیگر اگر به دوران نهایی و آرمانی این جهانی قائل باشیم، با صرف نظر از اینکه دورانی آن جهانی هم در کار هست یا نه، آیا این دوران مختص قوم بنی‌اسرائیل است یا همه امت‌ها را شامل می‌شود. دلیل وجود این ابهام دوم آن است که متون فرجام‌شناختی عهد عتیق غالباً محفوف با مکتوباتی است که محور آن قوم بنی‌اسرائیل است و گاه در آن‌ها سخن از جلال و شکوه یافتن دوباره اورشلیم و بازگشت قوم به سرزمین موعود به میان آمده است (مثل یوئیل ۳: ۱۶).

عهد جدید و دوره‌های حیات انسان

در عهد جدید، درباره دوره‌های تاریخ حیات بشر در ارتباط او با خدا، شاهد دو بینش نسبتاً متفاوت هستیم. این تفاوت مربوط به نحوه تصویری است که در بینش دوم عرضه شده و در آن دوران‌های حیات بشر با مفاهیمی از قبیل هبوط، آلودگی سرشت انسان، بندگی، شریعت، تجسد فرزند خدا و فدیة گناه انسان پیوند یافته است. در بینش نخست مفاهیم مذکور حضور ندارد و نقشی در تقسیم تاریخ حیات انسان در زمین ایفا نمی‌کند.

بینش نخست مربوط به اناجیل همدید یا هم‌نوا^۱، یعنی سه انجیل متی، مرقس و لوقا است. این اناجیل در مقام نگاه به گذشته و تحلیل و تفسیر دوران‌های گذشته حیات انسان نیستند بلکه عمدتاً نظر به حال و آینده دارند. آنچه در آن‌ها بارز است، مفهوم «ملکوت خدا» و فرارسیدن دورانی جدید است. در این دوران، «پیام‌آوری» جدید، (اشاره به حضرت عیسی‌ع) با معجزات گوناگون برای رهانیدن رنج‌دیدگان به ظهور رسیده است و در آستانه آمدن او هشدارهایی مبنی بر آمادگی یافتن برای پذیرش او به یهودیان داده شده است: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲)، عیسی به جلیل آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، می‌گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱: ۱۵).

در این اناجیل، گرچه هر یک بطور جداگانه و مستقل به این موضوع پرداخته است، مفهوم «ملکوت خدا» یا «ملکوت آسمان» موضوع مکرر و عمده‌ای در پیام [حضرت] عیسی‌ع) به مخاطبان است. در اناجیل هم‌نوا، در مجموع، حدود پنجاه بیان یا مثل و در انجیل یوحنا یک بیان صریح در این باره از ایشان نقل شده است (مثل متی ۴: ۱۷ و ۲۳؛ مرقس ۱: ۱۵؛ لوقا ۴: ۴۲ و ۴۳؛ یوحنا ۳: ۳ و ۵) و بنابر این در آثار رسمی اتفاق بر این است که این ملکوت نقطه تأکید

۱. اناجیل هم‌نوا به سه انجیل نخست در عهد جدید، یعنی انجیل مرقس، انجیل متی و انجیل لوقا گفته می‌شود. این سه انجیل در کاربرد عبارت‌ها و نیز ترتیب مطالب با یکدیگر شباهت عمده دارند. این شباهت‌ها از اواخر قرن هیجدهم به بعد در مطالعات مربوط به اناجیل موجب بحث‌ها و ارائه فرضیه‌هایی شده است. از جمله فرضیه‌هایی در باب چگونگی تقدم و تأخر سه انجیل اول بر یکدیگر و اقتباس متی و لوقا از انجیل مرقس و از منبعی ناشناخته یا اقتباس گزینشی مرقس از متی. art. "Synoptic Problem" in: The Oxford Dictionary of The Christian Church, ed. by F. L. Cross & E.A. Livingstone

علاوه بر این با مراجعه به متن این سه انجیل درمی‌یابیم که دیدگاه‌های الهیاتی این سه، که در صدد بیان سرگذشت حضرت عیسی‌ع) و سخنان آن حضرت هستند، نسبت به انجیل چهارم، بسیار به یکدیگر نزدیک‌ترند. انجیل چهارم، یعنی انجیل یوحنا، فصل اول خود را با کلمه (Logos) بودن حضرت عیسی‌ع) و تجسم یافتن الوهیت در او و ازلی بودن او آغاز می‌کند و به این لحاظ متضمن نوعی تفاوت نگرش با سه انجیل نخست است. (برای توضیح بیشتر رک: جان بی. ناس، ۶۲۴)

اصلی الهیات [حضرت] عیسی (ع) بوده است (Chilton, Bruce D., p. 408) در بخش‌های دیگر عهد جدید تعبیر «ملکوت خدا» به کار نرفته است اما مواردی را که در آن از آمدن دوباره حضرت عیسی (ع) (و در اناجیل هم‌نوا: «آمدن پسر انسان») یاد شده است (مثل رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲؛ عبرانیان ۹: ۲۶-۲۸؛ اول قرنتیان ۴: ۵، ۱۵: ۲۳-۲۵)، مرتبط با همین مفهوم شناخته‌اند (Travis, Stephen H., p. 685)

مفهوم «ملکوت خدا» یا «ملکوت آسمان» در اناجیل هم‌نوا، هم دارای بار معنایی معنوی - اخلاقی است - به این معنی که ورود به آن مستلزم ایجاد دگرگونی اخلاقی در خویشتن و گسستن از علائق فرودین و دل‌بستگی‌های این دنیایی است^۲ - و هم بار «تاریخی» با خود دارد یعنی اشاره به دورانی مطلوب از حیات بشر دارد که باید در صدد دریافتن آن و ورود به آن بود. اینکه این دوران تاریخی چه زمانی است عبارات موجود در اناجیل دلالت یکسانی در این باره ندارند: روشن نیست که آیا با آمدن حضرت عیسی (ع) آغاز شده است (و البته به دلیل وجود مؤلفه اخلاقی - معنوی در مفهوم ملکوت خدا، فرارسیدن آن به معنی ورود همه انسان‌ها در آن نیست بلکه فقط زمینه ورود به آن برای همگان فراهم شده ولی شرط اساسی حضور در آن تلاش و رشد معنوی است)، یا اینکه در واقع نوعی دوران آخرالزمانی است که در آینده، و مثلاً، هنگام بازگشت دوباره حضرت عیسی (ع) محقق خواهد شد. بعضی از عبارات اناجیل حاکی از تحقق و فعلیت یافتن آنند: «لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است» (متی ۱۲: ۲۸)، «و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می‌آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی‌آید و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است» (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱؛ ۱۱: ۲۰).

بعضی دیگر از عبارات حاکی از قریب‌الوقوع بودن آنند، به گونه‌ای که مخاطبان حضرت عیسی (ع) در زمان حیات خود می‌توانند آن را دریابند: «...لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید» (متی ۲۴: ۳۶-۴۴)، درباره شیوه دعا کردن، از قول حضرت عیسی (ع) چنین نقل کرده‌اند که: «هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما که در آسمانی،

۲. «... عیسی باز توجه نموده بدیشان گفت: ای فرزندان چه دشوار است دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا. سهل‌تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود.» (مرقس ۱۰: ۲۴ و ۲۵)

«تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.» (متی ۵: ۲۰)

نام تو مقدّس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو چنان که در آسمان است، در زمین نیز کرده شود» (لوقا ۱۱: ۲)، «...بلکه ملکوت خدا را طلب کنید...» (لوقا ۱۲: ۳۱)، «...بعضی از حاضران در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید.» (لوقا ۹: ۲۷).

بعضی از عبارات‌ها هم حاکی از ارتباط آن با تصورات و مفاهیم آخرالزمانی‌اند: «ایضاً ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، و چون پُر شود به کناره‌اش کشند و نشسته خوب‌ها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند. بدین‌طور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحان را از میان صالحان جدا کرده...» (متی ۱۳: ۴۷-۵۰).

به همین دلیل مشخص نبودن دوران ملکوت خدا، به معنی فعلیت یافتن آن در زمان حضور حضرت عیسی (ع) یا فعلیت یافتن آن در آینده‌ای نزدیک یا دور، گفته شده است که در این باره سه دیدگاه در میان الهی‌دانان مسیحی وجود دارد: بعضی از الهی‌دانان مسیحی بیانات ناظر به ملکوت خداوند در اناجیل را تحت عنوان «فرجام‌شناسی سازوار»^۳ صرفاً به معنی رویدادهای مرتبط به پایان جهان دانسته‌اند. در مقابل برخی دیگر به «فرجام‌شناسی فعلیت یافته»^۴ قائل شده‌اند و بر این باورند که حضرت عیسی (ع) ملکوت خدا را با آمدن خودش تحقق یافته می‌دانست. و بعضی هم دیدگاه سومی به نام «فرجام‌شناسی افتتاح شده»^۵ دارند، به این معنی که حضرت عیسی (ع) طلیعه ملکوت خدا را فرآورد و بعضی از جنبه‌های فرمانروایی خدا در او محقق بود اما ملکوت کامل فقط در پایان جهان محقق می‌یابد (Nelson, William B., p. 193).

بنابراین می‌توان گفت که تاریخ حیات بشر بنابر دیدگاه موجود در اناجیل هم‌نوا دارای سه بخش است: بخش نخست عبارت است از آغاز آفرینش انسان و حضور او بر روی زمین تا ظهور فرستاده جدید خداوند. در این انجیل‌ها از این فرستاده هم با نام پسر انسان یاد شده و هم پسر خدا.^۶ مشخصه این دوران ظهور شأن هدایتگری خداوند از طریق ارسال انبیائی است

۳. consistent eschatology

۴. realized eschatology

۵. inaugurated eschatology

۶. مثل لوقا ۱: ۳۳ و ۳۵، متی ۱۸: ۱۱، لوقا ۹: ۵۶. «پسر انسان لقب خود خوانده‌ای است که غالباً [حضرت] عیسی (ع) در اناجیل به کار برده است. در اناجیل هم‌نوا هفتاد و دو بار آمده است... اگر عبارتهای مشابه لحاظ نشود، شمار عبارتهای مشتمل بر پسر انسان چهل و سه مورد خواهد بود...».

مفاد بیان مُکینز مولر آن است که بنابر عبارتهای منقول از حضرت عیسی (ع) در عهد جدید، آن حضرت تعبیر «پسر خدا» را به منزله نام یا لقبی برای خود به کار نبرده است.

که با خود «پیام مکتوب» نیز دارند: «عیسی وی را گفت: و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را نیازمندی... مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما» (متی ۴: ۷-۱۰)، پیام آور جدید در راستای انبیاء پیشین است و مویذ پیام آنان و شأنی همانند انبیاء پیشین دارد: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (متی ۵: ۱)، «لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صُحُف انبیاء» (متی ۷: ۱۲).

بخش دوم تاریخ حضور انسان بر زمین از زمان رستاخیز او از مردگان (مرقس ۱۰: ۳۴) تا بازگشت دوباره اوست. در این دوران بنابر اناجیل همونا پیروان او باید در انتظار بازگشت وی و متوجه پذیرفته شدن خویش توسط مولایی که ناگهان بازمی‌گردد باشند (مرقس ۱۳: ۳۲-۳۷؛ متی ۲۴: ۴۲-۵۱؛ ۲۵: ۱-۳۰؛ لوقا ۱۲: ۳۵-۴۸). مدعیانی ظهور خواهند کرد که خود را به نام مسیح معرفی می‌کنند و سبب گمراهی می‌شوند. جنگ‌ها و زلزله‌ها پدید خواهد آمد. گناه افزون خواهد شد و با پیروان مسیح دشمنی خواهند کرد و آنان را شکنجه می‌کنند و می‌کشند و صبر کامل عامل نجات خواهد بود (متی ۲۴: ۴-۱۴؛ مرقس ۱۳: ۵-۱۳ و ۱۳: ۲۱-۲۴). حضرت عیسی (ع) گاه به پیروان خود وعده حضور روح القدس در میان مؤمنان و یاری رساندن به آنان را در دورانی که در پیش است داده است (مرقس ۱۳: ۱۱).

در سومین مرحله تاریخ حیات انسان بازگشت دوباره حضرت عیسی (ع) محقق می‌شود (متی ۲۳: ۲۳؛ ۲۴: ۳ و ۳۰ و ۳۹ و ۴۴؛ مرقس ۱۳: ۲۶)، زمان این بازگشت حتی برای او نیز نامعلوم است، فقط خدا از آن آگاه است (متی ۲۴: ۲۴، ۳۶؛ ۲۵: ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۳۲-۳۵؛ لوقا ۱۲: ۴۰) و تحقق آن ناگهانی است (متی ۲۴: ۲۷؛ لوقا ۳۴: ۲۱). معرفی این دوران با مفاهیم آن جهانی نیز همراه است، مثل: تاریکی آفتاب و ماه و فروریختن ستارگان (متی ۲۴: ۲۹-۳۰؛ مرقس ۱۳: ۲۴-۲۵)، انقضای عالم (متی ۲۴: ۳)، داوری بر جمیع امت‌ها (متی ۲۵: ۳۱)، اصحاب یمین که حیات جاودانی می‌یابند و ملکوت خدا را به ارث می‌برند و اصحاب یسار که به عذاب همیشگی دچار می‌شوند (متی ۲۵: ۳۱-۴۶).

با توجه به ویژگی‌های مذکور این دوران صبعه‌ای آن جهانی دارد و ترسیم آن در قالب نوعی فرجام این جهانی برای جامعه بشری دشوار به نظر می‌رسد.

چنان‌که پیش از این گذشت، در عهد جدید بینش دومی هم درباره‌ی دوره‌های تاریخ حیات بشر در ارتباط با خدا وجود دارد که مربوط به بخش رساله‌های پولس^۷ است و با مفاهیمی از قبیل: گناه نخستین، هبوط، مرگ، بندگی انسان، کفار، شریعت، تجسد، فدیة گناه و فیض مرتبط است.

براساس این دیدگاه تاریخ حیات انسان بر روی زمین، به جز قطعه‌ای که مربوط به زندگی آدم و حواء در باغ عدن است، و البته دوره‌ای اساسی و آرمانی است، دارای سه بخش عمده است:

۱) از آدم تا زمان بر صلیب شدن حضرت عیسی (ع) و رستاخیز او از مردگان و صعود او به آسمان ۲) از صعود حضرت عیسی (ع) تا بازگشت دوباره او به زمین ۳) دوران بازگشت حضرت عیسی (ع) به زمین و داوری او در باب انسان‌ها.

دو دوره نخست نماینده دو نوع ارتباط از جانب خدا با انسان یا دوگونه دخالت و تصرف در سرنوشت اوست و هدف هر دو نجات انسان است: قسم اول از این دو نوع ارتباط، ارتباطی تشریحی یا ارسال «شریعت» است و در واقع شامل طرحی است که به تبع گناه نخستین تحقق یافت، گناه نخستین در تفسیر پولس سبب «هبوط انسان به معنی: آلودگی سرشت او» و مقدر شدن مرگ برای انسان شد (رومیان ۵: ۱۲ و ۱۵). این ارتباط تشریحی از طریق ارسال انبیاء و ابلاغ شریعت توسط آنان تحقق یافت (عبرانیان ۱: ۱-۲).

«شریعت» در اینجا دارای معنایی خاص است. شریعت باری بر دوش انسان است که به واسطه لغزش اولیه آدم و حوا بر گردن او افتاده است. در این دوران انسان دارای حیاتی جسمانی است و مکلف به انجام تکالیف شریعت است که باید جسم او را مهار کند. او به دلیل دچار شدن آدم به گناه نخستین، از مرتبه فرزند خدا به بندگی خدا تنزل یافت، بنابراین از هنگام هبوط به بعد عبد است و چنان‌که شأن عبد اطاعت دستورات است، بنابراین ناچار به حمل بار شریعت است. شریعت تکالیف زحمت‌آوری است که انسان را به رتبه «عدالت»

۷. پولس شخصیتی یهودی بوده که حضرت عیسی (ع) را در زمان حیاتشان ندیده و از حواریون آن حضرت هم نبوده است بلکه از کسانی بوده که با گروندگان به حضرت مسیح (ع) به شدت مخالفت می‌کرده و در پی آزار و شکنجه آنان بوده، بنابراین نقل کتاب اعمال رسولان وی در مأموریت خود از طرف شورای روحانیون یهودی در اورشلیم به سمت دمشق در بین راه ادعا می‌کند که مکاشفه‌ای برای او رخ داده و حضرت مسیح (ع) را در عالم مکاشفه دیده است و از طرف ایشان برای تبلیغ مسیحیت مأموریت یافته است. وی از آن پس سفرهای زیادی کرد و آیین مسیحیت را با محتوایی متفاوت با دیدگاه حواریون تبلیغ کرد از جمله این موارد نفی شریعت موسوی بود. (در باب شخصیت پولس و مکاشفه و دیدگاه‌های او به کتاب اعمال رسولان بابهای ۹ به بعد در کتاب مقدس مراجعه کنید).

نمی‌رساند و کسی را کامل نمی‌کند اما به مثابه مقدمه‌ای ضروری برای آگاه شدن انسان از گناه‌کاری خویش و ناتوانی خود در رستن از گناه لازم شده است و در نهایت، مقدمه‌ای است برای رسیدن به مرحله‌ای دیگر از تاریخ هستی انسان بر زمین.^۸

قسم دوم نوعی ارتباط تکوینی - تشریحی است و این طرحی است برای محو گناهان انسان، که به دنبال حاصل نشدن مطلوب در طرح اول، به وقوع پیوسته است. از آنجا که زندگی در زیر بار شریعت به نحو تمام و کمال تحقق‌پذیر نبود و با تمرد و عصیان آمیخته شد، و سبب فرونی گناه شد (رومیان ۴: ۱۴-۱۵)، بنابراین همراه با لعنت بود و انسان را به عدالت نرسانید: «زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آن‌ها را بجا آورد اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۳ و نیز غلاطیان ۲: ۱۶: «زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد، همچنین نگ: غلاطیان ۵: ۱-۶، رومیان ۳: ۱۹-۲۶). بنابراین برای نجات انسان و آزاد ساختن او از گناه دورانی دیگر و برنامه نجاتی دیگر تحقق یافت. در این طرح فرورستادن «فیض» جانشین «ارسال شریعت» می‌شود: «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد...» (غلاطیان ۳: ۱۳)، «اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید. تا چنان‌که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی به وساطت خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان ۵: ۲۰-۲۱).

دوران دوم حیات بشر با تجسد یافتن فرزند خدا در میان انسان‌ها و ایمان آوردن به او تحقق می‌یابد: «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به وسیله او عالم‌ها را آفرید» (عبرانیان ۱: ۱-۲).^۹

۸. این که پولس شریعت موسوی را پس از تصلیب حضرت عیسی (ع) دارای اعتبار نمی‌داند امری مسلم است (از باب نمونه: نامه به رومیان ۵: ۱۲-۲۱ و ۶: ۱-۱۵)، اما این که دیدگاه او در باره نقش شریعت در دوره‌های پیشین چه بوده است در میان الهی‌دانان مسیحی محل بحث است. از بعضی از فقرات نامه او به رومیان چنین برمی‌آید که گویا وی نقش شریعت را این می‌داند که انسان را به ناتوانی خود در اطاعت از خدا و گناهکار شناختن خویش آگاه کند زیرا از نظر او هیچ انسانی قادر به نگه داشتن همه احکام شریعت نیست (رومیان ۷: ۷-۱۳).

۹. در این دیدگاه بین موسی (ع) و عیسی (ع) تفاوت هست: «و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که بعد می‌بایست گفته شود. و اما مسیح مثل پسر بر خانه او.» (عبرانیان ۳: ۵ و ۶)

در این دوران انسان مؤمن از «عبد بودن» رهایی می‌یابد و به آزادی می‌رسد. بار شریعت از دوش او برداشته می‌شود و از طریق ایمان به مسیح (ع) به عدالت نائل می‌شود. عادل شدن انسان در این زمان با ایمان به تجسد فرزند خدا و فدا شدن او برای انسان‌ها حاصل می‌آید: «خلاصه ای برادران فرزندان کنیز نیستیم، بلکه از زن آزادیم. پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد، استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید...» (غلاطیان ۴: ۳۱ و ۵: ۱). البته نبود شریعت در این دوران به معنی نبود هیچ‌گونه تکلیفی بر دوش انسان نیست. بلکه ظاهراً مراد از «شریعت» در اینجا آن دسته از تکالیفی است که مستلزم تلاشی جسمانی و رنج بدنی و به خصوص ختان، دادن کفاره، روزه و گزاردن قربانی‌ها است.^۱ اما «اعمال روح» یعنی آنچه با پاک نگه داشتن روح مرتبط است و به نوعی فاصله گرفتن از تعلقات مادی و دنیایی به حساب می‌آید و متضمن اجتناب و ترک عمل است، (مثل آنچه در ده فرمان^۲ آمده است)، در این بخش از الهیات عهد جدید، که باید آن را الهیات منسوب به پولس بنامیم، متضمن نفی کامل مفهوم «شریعت» نیست و بنابراین کنار نرفته است: «اما می‌گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد. زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه می‌کنند به طوری که آنچه می‌خواهید نمی‌کنید اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید» (غلاطیان ۵: ۱۶-۱۸).

ترسیم دو دوره مذکور با نوعی انسان‌شناسی، یعنی قائل بودن به دو بُعد متمایز جسم و روح برای انسان، همراه است. دوران نخست دورانی است که انسان زیر سیطره خواهش‌های جسم بسر برده است و نقش شریعت مهار ساختن این خواهش‌ها بوده است، اگرچه از عهده آن برنیامده است، و صرفاً انسان را از ناتوانی خود آگاه ساخته است. در دوران دوم انسان مؤمن به مسیح، همانند مسیح در جسم مرده است و دوباره در روح زنده گشته و از مردگان برخاسته است.^۳ مردن جسم و بر صلیب رفتن انسان دارای معنایی مجازی یعنی ترک گفتن خواهش‌های خواهش‌های مربوط به جسم و بی‌اعتنایی به آن‌هاست و برخاستن از مردگان نوعی زندگی

۱. «... کاهنی به طور دیگر باید ظهور نماید که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه به قوت حیات عرفانی.» (عبرانیان ۷: ۱۵ و ۹: ۱۶؛ ۹: ۱۴-۹)

۲. ده فرمان دستورات دهگانه‌ای است که خداوند بر حضرت موسی (ع) نازل کرد و از بنی اسرائیل پیمان گرفت که به آن‌ها و نیز احکامی که به حضرت موسی (ع) وحی کرده بود پای‌بند باشند. (خروج، بابهای ۲۰ تا ۲۴)

۳. رومیان ۶: ۳-۴ «... پس چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آن‌که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم... انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم...»

جدید یا حیاتی روحانی است که فارغ و آزاد از خواهش‌های جسم است و ثمرات روحی را در پی دارد.^۱ آنچه در زمره اخلاقیات ستوده است (و نیز، چنان‌که گذشت، آنچه در فرامین ده‌گانه بیان شده است) آثار و افعال روح به حساب می‌آید و بنابراین باقی بودن آن‌ها با برداشته شدن شریعت، که ناظر به تکالیف جسمانی بود، ناسازگاری ندارد، بلکه می‌توان از این امور با تعبیر «شریعت مسیح» یاد کرد: «و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و بت‌پرستی و دشمنی و ... و حسد و قتل... لکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست... و آنانی که از آن مسیح می‌باشند جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم» (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۶)، «بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به جا آورید» (غلاطیان ۶: ۲).

در این دوران دگرگونی اساسی در راه و رسم نجات و شیوه نائل شدن به عدالت پدید آمده است و این شیوه تغییرناپذیر و همیشگی است به دلیل این‌که در دوره جدید (دوران دوم) کاهنان گوناگونی که یکی جانشین دیگری می‌شود، در کار نیست (تغییر مقام کهنات حاکی از تغییر شریعت است) بلکه انسان‌های مؤمن برای همیشه یک رئیس کهنه دارند که به آسمان رفته و در دست راست خدا نشسته است و شفیع گناهان در نزد پدر است. بدینسان از این پس راه نجات یگانه‌ای برای انسان‌ها در کار است: «زیرا هرگاه کهنات تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد» (عبرانیان ۷: ۱۲)، «لکن وی (عیسی) چون تا ابد باقی است، کهنات بی‌زوال دارد. از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشند، چون که دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند» (عبرانیان ۷: ۲۴ و ۲۵). این دوره

۱. تأثیر دیدگاه‌های گنوسی‌گری که قائل به نوعی ثنویت بین عالم ماده و عالم روح بودند و اولی را شر و پلید می‌شمردند در این طرز تلقی مشهود است: «ایشان (گنوسی‌ها) ... از یک گونه ثنویت شروع کرده، روح را اساساً از جسم جدا دانستند و گفتند عالم ماده آن قدر پلید و ناپاک است که شأن خداوند عالم نیست چنین مخلوق ناپسندی به وجود آورد. عیسی، که موجودی الهی و جاوید بود، قبل از پیدایش جهان در میان گروهی از مجررات ازلی مرکب از دو جنس انث و ذکور زندگانی می‌کرد... عاقبت چون عیسای رئوف و مهربان، یعنی آن موجود ازلی علوی مشاهده نمود که در زمین فساد و گمراهی به حد کمال رسیده است، نقابی از جسم و پیکر انسانی بر خود آراست... پس به روی زمین آمد و بنی‌آدم را که با ماده پلید و چرکین اجسام در تنازع بودند تعلیم داد که به وسیله ریاضت و زهد بدن را مهار کرده، برای فکر و ضمیر، حکمت و خرد جاویدی حاصل کنند و از بند و زنجیر عالم ماده خود را آزاد سازند و از شرور گوشت و استخوان خلاصی یافته و موجودی علوی و مجرد گردیده، به نعمت بقا و ابدیت نایل شوند.» (ناس، جان بایر، ۹ - ۶۲۸)، «پس همین در فکر شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت صلیب مطیع گردید.» (فیلیپیان ۲: ۵-۹)

دوم که با پیدایش نقطه عطفی بسیار شاخص، یعنی آمدن پسر خدا بر زمین، تجسد یافتن و بر صلیب رفتن او، در تاریخ انسان تحقق یافته است، «دوران عهد جدید»^۱ نامیده شده است. «عهد جدید» نیز یکی دیگر از مفاهیم برگرفته از فرهنگ الهیاتی یهودی در متن مقدس یهودیان است. در کتاب ارمیا آمده است که: «خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند... شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و...» (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴). در متن دینی مسیحی پس از نقل عبارت بالا و استناد به آن، این «عهد تازه» به پیمانی از جانب خداوند برای ایمان به مسیح تفسیر شده و وصف «جدید» بودن آن، دلیل تفاوت اساسی آن با عهدهای پیشین دانسته شده است: «زیرا اگر آن اول بی‌عیب بود، جایی برای دیگری طلب نمی‌شد. چنان‌که ایشان را ملامت کرده می‌گوید: خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر برآوردم... پس چون «تازه» گفت، اول را کهنه ساخت و آنچه کهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است» (عبرانیان ۸: ۷-۱۳)، «و از این جهت او متوسط [واسطه] عهد تازه‌ای است تا چون موت برای کفاره تقصیرات عهد اول به وقوع آمد، خوانده‌شدگان و عده میراث ابدی را بیابند» (عبرانیان ۹: ۱۵).

دوره سوم تاریخ بشر زمانی است که حضرت عیسی (ع) بار دیگر ظاهر خواهد شد.^۲ بینش دوم که مربوط به الهیات پولسی است، بیشتر به موضوع زنده شدن مردگان پرداخته است: «و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. لیکن هرکس به رتبه خود، مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند. و بعد از آن انتها است

۱. واژه عهد در این کاربرد به معنی پیمان است.

۲. اشاره به این موضوع لازم است که اعتقاد به اینکه حضرت عیسی پادشاه یهود است، همچنین به کار بردن لقب پسر خدا برای او دارای پیشینه در مفاهیم یهودی است. در متون عهد عتیق از «پادشاهی» یاد شده است که حاکمیت خدا را در سرزمین خدا برقرار می‌کند و پسر خدا نیز هست: «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام. بر کوه مقدس خود صهیون. فرمان را اعلام می‌کنم: خداوند به من گفته است: تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم. از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید...» (مزامیر ۲: ۶-۹). لقب «پادشاهی» اقتدار و سلطه سیاسی و احیاناً نظامی را به یهودیان الهام می‌کند و لقب «پسر خدا» از محبوبیت او نزد خدا حکایت دارد. گویا در قوم بنی‌اسرائیل این دو لقب و نیز لقب سومی با عنوان «مسیح» القابی بوده که در هر برهه مصداقی خاص می‌توانست داشته باشد، البته مشروط به اینکه ویژگی‌های اقتدار سیاسی، نظامی، اعتقاد به یهوه، خدای بنی‌اسرائیل، عظمت بخشیدن به قوم در برابر دشمنان آنان و نوعی شجاعت و شهامت در سلوک فردی و اجتماعی او وجود داشته باشد. کتاب مزامیر داود آکنده از بیاناتی است که هم بیانگر تصور کلی فوق‌الذکر و هم نماینده مصداق خاص در زمان خاص یعنی حضرت داود(ع) است.

وقتی که ملکوت را به خدا و پدر بسپارد و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابد خواهد گردانید» (اول قرن‌تینان ۱۵: ۲۳-۲۴). در این بینش مسیح(ع) که بار نخست برای آمرزش گناهان قربانی شد و پس از آن زنده شد و به آسمان صعود کرد، بار دیگر ظاهر خواهد شد تا منتظران خود را نجات بخشد (عبرانیان ۹: ۲۸).

در اینجا نیز این پایان، پایانی آن جهانی است و نکته مهم و شاخص در اینجا این است که زنده‌شدگان دارای جسم زمینی نیستند: «...جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد... چنان‌که صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت... کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد» (اول قرن‌تینان ۱۵: ۴۲-۵۳).

قرآن و دوره‌های حیات انسان

در قرآن در باب تاریخ حیات انسان در ارتباط با خدا سه مرحله اساسی و عمده و دو مرحله همراه با تأکید کمتر به چشم می‌خورد: مرحله نخست مثل آنچه در عهد عتیق و عهد جدید گذشت، مرحله‌ای است که در آن جنبه هدایتگری خداوند از طریق مبعوث ساختن برگزیدگانی از میان انسان‌ها و ارسال پیام‌های مشتمل بر آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و مناسکی به سوی آنان نمود عمده دارد. از دیدگاه قرآن این جریان اختصاص به منطقه و قومی خاص ندارد: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»: «هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم‌دهنده‌ای - پیامبری - گذشت. شاید بتوانیم این دوران را با استناد به آیاتی همچون: «... وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَانْفِرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره/۲۸۵) دوران «کُتُب و رُسُل» نامید. بعثت این انبیاء اگرچه نماینده ارتباط تشریعی خدا با انسان است، اما از آنجا که سرنوشت این برگزیدگان حاکی از در کار بودن نوعی هدایت تکوینی نسبت به آنان، در سطحی است فوق آنچه در باب انسان‌های متعارف جریان دارد، مثل اینکه حتی از اوان کودکی برخوردار از توجه خاص خدا و قرار گرفتن در مسیری ویژه و اعجاز‌آمیزانند،^۱ بنابراین گویا قرار است که با ایفاء نقش واسطه بین خدا و انسان توسط آنان نوعی سیر تکوینی برای «تاریخ حیات انسان» رقم بخورد و به بیان دیگر این اراده خداوند (اعم از تکوینی و تشریعی) است که به «تاریخ انسان» شکل «نهایی» می‌بخشد و باز به عبارت دیگر اگرچه در ساختن تاریخ

۱. مثل ماجرای زندگی حضرت یوسف(ع)، حضرت موسی(ع) و حضرت یحیی(ع) و حضرت عیسی(ع) در قرآن.

ارادهٔ انسان نیز دخالت دارد،^۱ اما آنچه این «مسیر» را شکل نهایی می‌بخشد ارادهٔ خدا و خواست اوست که غلبه دارد. این طرز تلقی دریافتی درون‌دینی و موافق با آیات قرآن است: «...وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ»: «و خدا بر کار خویش چیره و تواناست».^۲

از ویژگی‌های عمومی و مشترک پیام‌آوران ارائه‌پیمای است که در گام نخست انسان را از ساختار کلی عالم هستی و از کجایی و به کجایی آن و نیز جایگاه انسان در جهان آگاه می‌سازند در گام بعد او را دارای مسئولیتی سنگین در قبال این نقشه از هستی می‌شناسند و برای او آینده‌ای ابدی ترسیم می‌کنند که ساختن آن در گرو میزان مسئولیت‌پذیری اوست. این آگاهی‌بخشی در قالب دو شکل کلی «بیم دادن و بشارت دادن» صورت می‌پذیرد. نکتهٔ دیگر اینکه در باب انسان‌های «برگزیده» این است که آنان به تعبیر قرآن «حجة» خدا بر انسان‌اند، و به بیان دقیق‌تر و نزدیک‌تر به متن قرآن، زمینه سلب حجت داشتن انسان در برابر خدا به هنگام داوری هستند، به این معنا که با آمدن آنان و پیام‌رسانی آنان زمینه‌ای برای سلب مسئولیت انسان‌ها از عملکردهای عصیان‌گرانه و خطاآمیزشان باقی نمی‌ماند.^۳ نکته دیگر اینکه همهٔ آنان عهدی با خدا دارند مبنی بر یاری‌رسانی به نبی‌ای که پس از آن‌ها بیاید و تصدیق‌کنندهٔ پیام آنان باشد. به مقتضای این عهد هر نبی‌ای باید تصدیق‌کنندهٔ انبیاء پیش از خود و نیز تصدیق‌کننده و یاری‌رساننده به نبی یا انبیا پس از خود باشد.^۴

۱. دخالت داشتن ارادهٔ انسان در اینجا با قطع نظر از آن دیدگاه ریزبینانهٔ فلسفی است که ارادهٔ انسان را در طول ارادهٔ خداوند محسوب می‌دارد و بنابراین تمام تغییر و تحولات جهان آفرینش را منسوب به خدا می‌داند و به همین دلیل زمینهٔ بحث از جایگاه اختیار و ارادهٔ انسان را می‌گشاید. بدون در نظر گرفتن این دیدگاه می‌توان چنین گفت که سازوکار حاکم بر جهان تکوین (و از جمله ساختار درونی انسان مثل عدالت‌دوستی، گرایش به امانت‌داری، وفای به عهد، راستگویی، رحمت‌آوری و...)، در مجموع جریان مطلوب و مرضی خداوند را تأیید می‌کند و با آن همسویی دارد و در مقابل، جریان یا جریانهای غیر مرضی خدا را (که خاستگاه آن نیز در درون انسان است: حرص و فزون‌خواهی) طرد می‌کند: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبُ أَنَا وَرُسُلِي»: «خدای نوشته - حکم کرده - است که من و فرستادگانم البته پیروز خواهیم شد» (مجادله/۲۱).

۲. یوسف/۲۱، آیه بطور کامل‌تر چنین است: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»: «و بدینسان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم [تا آنچه می‌خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خوابها بیاموزیم. و خدا بر کار خویش چیره و تواناست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

۳. رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا: پیامبرانی که بشارت‌گر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است. (نساء/۱۶۵)

۴. وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ: و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. [آن گاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم.» فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.» (آل عمران/۸۱).

دوره نخست تاریخ انسان، از آغاز آفرینش آدم تا زمانی که آخرین پیام‌آور به سوی بشر مبعوث شده و رسالتی همگانی و فراگیر داشته است، استمرار یافته و با پایان یافتن حیات او به سرانجام رسیده است، به این معنی که پس از او پیام‌آور دیگری از جانب خدا به سوی بشر نخواهد آمد.

آنگونه که از بسیاری از آیات قرآن برمی‌آید تفاوت عمده بین آخرین پیام‌آور و انبیاء پیشین، حتی آنانکه پیام مکتوب یعنی کتاب و صحیفه داشته‌اند، در این است که پیام آخرین پیام‌آور آهنگ مخاطبه با همه انسانها را دارد و قلمرو رسالت رسول آخر شامل همه انسان‌های حاضر و آینده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»: «بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم» (اعراف/۱۵۸)، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ»: «و تو را

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب در ذیل این آیه چنین می‌گوید: اعلم أن المقصود من هذه الآيات تعديد تقرير الأشياء المعروفة عند أهل الكتاب مما يدل على نبوة محمد صلى الله عليه وسلم قطعاً لعذرهم وإظهاراً لعنادهم و من جملتها ما ذكره الله تعالى في هذه الآية و هو أنه تعالى أخذ الميثاق من الأنبياء الذين أتاهم الكتاب و الحكمة بأنهم كلما جاءهم رسول مصدق لما معهم آمنوا به و نصره، و أخبر أنهم قبلوا ذلك و حكم تعالى بأن من رجع عن ذلك كان من الفاسقين، فهذا هو المقصود من الآية فحصل الكلام أنه تعالى أوجب على جميع الأنبياء الإيمان بكل رسول جاء مصدقاً لما معهم: «بدان که مراد از این آیات فزودن شمار شواهد شناخته شده نزد اهل کتاب بر نبوت پیامبر اسلام است تا با بیان آن جای عذری برای آنان باقی نگذارد و دشمنی آنها را آشکار نماید. از جمله این شواهد ... میثاقی است که از انبیاء دارای کتاب و حکمت گرفته شده ... حاصل سخن این آیه این است که خداوند متعال بر همه انبیاء واجب کرده است که به هر پیامبری که تصدق کنند تعالیم آنها باشد ایمان بیاورند» (مفاتیح الغیب، ۸/۲۷۳)

در سوره احزاب نیز سخن از پیمان سخت گرفتن از انبیاء به میان آمده است اما از مضمون آن پیمان چیزی بیان نشده. در تفسیر نمونه در ذیل آیه ۷ سوره احزاب چنین آمده است: «... آنها موظف بودند همه انسانها را قبل از هر چیز به سوی توحید دعوت کنند. و نیز موظف بودند یکدیگر را تایید نمایند، و پیامبران پیشین امتهای خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همانگونه که پیامبران بعد دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تاکید نمایند.»

۱. در قرآن بارها روی سخن با «ناس» و «انسان» است و به مفهوم و هویت انسان توجه خاص وجود دارد. (واژه انسان شصت و پنج بار و واژه «انس» نیز که به همین معنی است هیجده بار وارد شده است). تعبیر «یا ایها الانسان» و «یا ایها الناس» با بسامد فراوان در قرآن به کار رفته است. گزاره‌های قرآنی ذیل قابل توجه هستند: «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خَلَقَکُمْ (بقره/۲۱)، یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً (بقره/۱۶۸)، یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم... (نساء/۱)، یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم (نساء/۱۷۰)، یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم (نساء/۱۷۴)، قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً (اعراف/۱۵۸)، یا ایها الناس قد جاءکم موعظةً من ربکم و شفاء... (یونس/۵۷)، یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم (یونس/۱۰۸)...

توجه به مفهوم انسان و هویت و ویژگی‌های او در این آیات قابل توجه است:

ایحسب الانسان ان یترک سدی (قیامت/۱۴)، او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئاً (مریم/۶۷)، و کان الشیطان للانسان خذولاً (فرقان/۲۹)، ان الانسان خلق هلوعاً (معاارج/۱۹)، ان الانسان لفی خسر (عصر/۲)، لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (تین/۴)، و ان لیس للانسان الا ما سعی (نجم/۳۹)، بل یرید الانسان لیفجر امامه (قیامت/۵)، یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه (انشقاق/۶).... «اعتنا به شأن انسانی انسان و نوعی نگاه جمعی به مجموعه انسانها گویای هدفمندی جامع و ارائه برنامه‌ای همه جانبه‌نگر برای اجتماع بشری است.

نفرستادیم مگر برای همه مردم» (سبأ/۲۸)^۱. این در حالی است که بنابر آنچه در قرآن به چشم می‌خورد پیام‌آوران پیشین در تمام یا عمده دوران رسالت خود متوجه قومی خاص بوده‌اند. دوره دوم تاریخ حیات انسان، دورانی است که بشر در حالت انقطاع وحی بسر می‌برد. طبعاً قرآن که پیام‌آور خاتم را پیامبری در سلسله انبیاء پیشین^۲ و آموزه‌های خود را همان آموزه‌های عمومی انبیاء گذشته^۳ و آن‌ها را شامل و فراگیر نسبت به همه انسان‌ها می‌شمرد، وظیفه انسان در این دوران را هم‌چون دوره گذشته، اعتقاد و پای‌بندی به تعالیم و دستوراتی می‌داند که از جانب خدا برای او آورده است. بیان تشریح بسیاری از تکالیف دینی با بکار گرفتن واژه‌ای متخذ از ریشه «کتابت»، حاکی از تأکید بر حتمیت، ثبات، تداوم و برگشت‌ناپذیری در آموزه‌های عملی آیین خاتم است: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا»: «نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است» (نساء/۱۰۳)، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»: «روزه بر شما مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود» (بقره/۱۸۳)، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»: «بر شما [حق] قصاص مقرر شده» (بقره/۱۷۸)، «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ»: «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، ...»

۱. البته در مورد آیه دوم بعضی از تفاسیر مثل کشاف واژه کافه را به معنی بازدارنده دانسته اما لازمه بازدارندگی نسبت به همه مردم را عمومیت دعوت دانسته است: «...لأنها إذا شملتهم فقد كفتهم أن يخرج منها أحد منهم»، تفسیر مجمع البیان معنی عمومیت دعوت را ترجیح داده است و تعبیر للناس را قید وابسته به کافه شمرده است: «أى عامة للناس كلهم العرب والعجم و سائر الأمم عن الجبائی و غیره». دو تفسیر فوق از این آیه می‌تواند مستند بحث ما یعنی عمومیت دعوت پیامبر اکرم (ص) باشد. بعضی از تفاسیر هم، مثل المیزان، این واژه را به معنی رادع و بازدارنده دانسته‌اند یعنی: ما تو را باز دارنده از معاصی و بشیر و نذیر فرستاده‌ایم. در توجیه تفسیر اخیر گفته‌اند واژه «کافه» حال است و ذوالحال آن مفعول ارسلناک است نه کلمه ناس، زیرا تقدیم حال بر ذوالحال مجرور جائز نیست. آیات دیگری را نیز شاهد عمومیت رسالت پیامبر اسلام دانسته‌اند، مثل: وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنِ لِتُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام/۱۹).

۲. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»: «و محمد نیست مگر فرستاده‌ای که پیش از او پیامبران و فرستادگان گذشتند» (آل عمران/۱۴۴)، «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَاعًا مِنَ الرُّسُلِ»: «بگو من نوآمده‌ای از پیامبران نیستم» (احقاف/۹)

۳. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَنَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»: «از [احکام] دین، آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید» (شوری/۱۳)، «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ»: «به تو گفته نمی‌شود مگر آنچه به فرستادگان پیش از تو گفته شده است. هر آینه پروردگارت تو خداوند آموزش و خداوند کیفری دردناک است» (فصلت/۴۲)، البته این یک احتمال در معنی آیه است. در بعضی از تفاسیر، علاوه بر این، دو احتمال دیگر نیز در معنی آیه مطرح شده یکی اینکه تهمت‌هایی که کفار به تو می‌زنند چیز تازه‌ای نیست و نسبت به پیامبران پیشین هم رفتار کفار همین‌گونه بوده است. احتمال دیگر این است که به پیامبران پیش از تو هم این مطلب گفته شد که پروردگارت تو هم بخشنده است و هم دارای کیفر دردناک (التبیان، ۱۳۲/۹)، همچنین آیتی که در آنها سخن از تصدیق کتب آسمانی پیشین مطرح است شاهد همسانی کلی آموزه‌های وحیانی انبیاء و تداوم آن‌ها در آخرین مرحله از سلسله انبیاء است.

وصیت کند» (بقره/۱۸۰). اصولاً یادکرد قرآن از پیام‌های آسمانی تحت عنوان و نام کلی «کتاب» دارای این نکته است که در ریشه این واژه مفهوم ثبات و ماندگاری لحاظ شده است^۱، زیرا ماده کتَبُ به معنی دوختن قطعات چرم به یکدیگر یا به هم بستن دو لب حیوان بوده است: الْكُتْبُ: ضَمُّ أَدِيمٍ إِلَى أَدِيمٍ بِالْخِيَاطَةِ، يُقَالُ: كَتَبْتُ السَّقَاءَ، وَ كَتَبْتُ الْبَغْلَةَ: جَمَعْتُ بَيْنَ شَفْرِيهَا بِحَلْقَةٍ^۲. به نظر میرسد پس از این کاربرد اولیه، و البته با عنایت به آن، واژه کتَب به نحو در مورد «نوشتن» به کار برده شده گویی کسی که با قلم بر روی قرطاس چیزی می‌نوشته است معانی را به صورت الفاظی به یکدیگر یا بر سطح قرطاس می‌دوخته تا پابرجا باقی بماند آن‌چنانکه دو قطعه چرم به هم دوخته می‌شوند تا از هم گسسته نشوند.

آغاز این مرحله دوم حیات بشر بر روی زمین، هنگام وفات آخرین پیامبر و انجام آن، مرگ جامعه انسانی در زمین با به وقوع پیوستن حادثه‌ای است که در قرآن از آن به «نسخ صور» یاد شده است. این تعبیر حکایت از فرجام‌شناسی آن جهانی دارد یعنی نوعی فرجام است که با فروپاشی نظام کنونی حاکم بر عالم طبیعت همراه است و آیات بسیار زیادی در قرآن از این پایان سخن می‌گویند.

در دوران «ختم نبوت» هدایت انسان از طریق تمسک به قرآن که به مثابه آخرین حلقه از حلقه‌های پیام‌های الهی در میان بشر باقی می‌ماند جامعه عمل می‌پوشد. پیامبر اسلام بر تلاوت، تعلیم، نگارش و حفظ قرآن تأکید فراوان داشت و شمار زیادی از کاتبان و حافظان وحی در همان دوران آغازین اسلام تربیت شدند. تلاوت آیات قرآن، که یکی از دو میراث مهم پیامبر معرفی شده بود، نوعی «عبادت خدا» بود و مسلمانان بر مداومت بر این عبادت رغبت داشتند. بنا به گفته قرآن صیانت از این پیام را خدا خود بر عهده گرفته است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»: «بی‌گمان ما خود قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به یقین ما نگهدارنده آن خواهیم بود»^۳. اما از آنجا که این منبع الهام‌بخش نیازمند تفسیر و تأویل است و در موارد بسیار نیازهای جزئی و دستورالعمل‌های مربوط به موارد خاص را بیان نکرده و آن را بر عهده «پیامبر و اولی‌الامر و اهل الذکر» گذاشته است^۴، بنابراین در دوران «ختم رسل» در کنار قرآن، که نقش ارائه دهنده

۱. البته واژه‌های دیگری همچون: نبأ، ذکر، بیان و قول نیز با دلالت بر معنی «پیام آسمانی» در قرآن به کار برده شده است ولی هیچیک از آنها مثل واژه کتاب در قرآن کاربرد نیستند.

۲. راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ماده کتب

۳. حجر/۹

۴. انبیاء/۷، نحل/۴۳، نساء/۵۹

منشور کلی و خط مشی‌های اساسی اعتقادی و عملی را داراست، کارشناس آشنا با متن نیز سهم عمده و اساسی در ابلاغ هدایت الهی ایفا می‌کند. پیامبر اسلام خود، در ضمن بیانی مشهور به «حدیث ثقلین»^۱ به این دو عامل مهم به مثابه دو میراث گرانبهای خویش تصریح کرده و تمسک به آن دو را تضمین‌کننده هدایت پیروانش در تاریخ پس از خود دانسته است.^۲ بر اساس این حدیث دوران ختم رسل را، برای دست یافتن به دلالتی ایجابی در مورد آن، می‌توان دوران «کتاب و عترت» نیز نامید. البته این نام با تلقی همه مسلمانان از دوران ختم رسل هم‌خوانی کاملی ندارد بلکه، تا جایی که به چگونگی تفسیر عترت و چگونگی بهره‌گیری امت اسلامی از عترت پیامبر(ص) مربوط می‌شود، یکی از نقاط اختلاف امت اسلامی بوده است. البته اگر به جای عترت واژه سنت، به معنی «اعمال و سخنان پیامبر(ص)»، را به کار ببریم آنگاه تعبیری مورد اتفاق همه مسلمانان خواهیم داشت. در این صورت کسانی که بر عترت، به مثابه عامل قرین کتاب، تأکید دارند سنتی را معتبر می‌دانند که از طریق عترت، گزارش شده باشد، و به بیانی دیگر، هر آنچه توسط عترت پیامبر اسلام نقل شده باشد می‌تواند به طور اطمینان‌بخش حاکی از سنت پیامبر اسلام(ص) باشد.

مرحله سوم حیات جامعه انسانی، که حاکی از نوعی ارتباط تکوینی دگرگونه بین خدا و انسان است استمرار حیات کنونی و وضعیّت حاضر نیست. پس از فروپاشی نظام طبیعی موجود، و گویا با فاصله‌ای زمانی (به دلیل تعبیر تُمّ که آن را دالّ بر این مفهوم می‌دانند)، و پس از آنکه جهانی نو و دگرگونه برپا می‌شود، نفخ صور دوم اتفاق می‌افتد و به دنبال آن همه انسان‌ها دوباره حیات پیدا می‌کنند، سر از خاک برمی‌آورند^۳ و مرحله سوم زندگی بشر که دارای ویژگی جاودانگی است آغاز می‌شود. عالم جدید تفاوت‌های جهان‌شناختی اساسی‌ای با وضعیّت کنونی عالم طبیعت دارد و به لحاظ ارزشهای انسانی نیز قابل قیاس با این جهان

۱. این بیان در صدر «روایت مشهور غدیر» به مثابه مقدمه خطاب به پیامبر اسلام آمده است و موسوعه الغدیر که به منظور نشان دادن منبع حدیث غدیر از منابع گوناگون حدیثی و تاریخی و ادبی نگاشته شده است بزرگترین مصدری است که می‌توان به آن ارجاع داد.

۲. یکی از این دو قرآن، کتاب خدا، و دیگری «عترت» یا اهل بیت پیامبر(ص) است. نویسنده تفسیر البحر المحیط در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب در باره مصادیق «اهل‌البیت» روایتی از ابو سعید الخدری نقل می‌کند که متن آن چنین است: «هو خاص برسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين» و در ادامه می‌گوید: «و روی نحوه عن انس و عائشة و أم سلمه». (ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۸/ ۴۷۹) شگفت این است که ابوحیان علی‌رغم نقل این دیدگاه از دو صحابی و دو نفر از همسران پیامبر اسلام(ص) آن را نمی‌پذیرد.

۳. «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ». «و در صور دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش شود - بمیرد - مگر آنان که خدای خواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگهان ایستادگانی باشند که می‌نگرند.» (زمر/۶۸)

نیست: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»: «و این زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و هر آینه سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می دانستند» (عنکبوت/۶۴). بخش عمده‌ای از آموزه‌های قرآن (یک سوم تا یک چهارم حجم مطالب قرآن) متوجه این مرحله از حیات انسان و بیان جزئیات آن است. یکی از تأکیدات قرآن، ناشناخته بودن زمان وقوع این دوران برای غیر خدا، حتی برای پیام‌آور وحی است. بعضی از مفاهیم ناظر به این آموزه که مربوط به حوزه معنایی پایان این جهان و یا مربوط به تحقق حیات آن جهانی انسان هستند، از این قرارند: الساعة، أَسْرَاطُ السَّاعَةِ، زلزله الساعة، تکویر الشمس، انکدار النجوم، خسوف القمر، انشقاق السماء، مَدُّ الارض، تبدیل الارض، طی السماء، تسجیر البحار، النفخ فی الصور، یوم الخروج، یوم البعث، یوم النشور، قیام، یوم القيامة، یوم الجمع، یوم الحساب، یوم الدین، الیوم الآخر، الآخرة، یوم الفصل، یوم التغابن، یوم الحسرة، یوم التناد، یوم الخلود، وزن، موازین، موازین القسط، ثقل الموازین، خفة الموازین، ایفاء الاعمال، جزاء، حسنة، سیئة، کتاب الاعمال، اصحاب الیمین، اصحاب الیسار، اصحاب الجنة، اصحاب النار، جنات، انهار، عیون، علیین، دار السلام، دار الخلد، دار الآخرة، دار القرار، جهنم، سعیر، حجیم، حمیم، عذاب، نار.

در کنار این مراحل سه‌گانه به دو مقطع دیگر نیز باید اشاره کرد که قرآن، در مقایسه با حیات آن جهانی، به‌گونه صریح، بسیار کمتر از آن سخن گفته است. یکی از این دو، حیات برزخی انسان‌هاست که پس از مرگ هر انسان آغاز می‌شود و تا هنگام رستاخیز همگانی استمرار می‌یابد: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ... کَلَّا... وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ یَوْمٍ یُّبْعَثُونَ»: «تا چون یکی از آنان را مرگ فرارسد گوید: پروردگارا مرا بازگردانید... نه چنین است... و فرارویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند» (مؤمنون/۹۹-۱۰۰). این‌که آیا از دیدگاه قرآن انسان در عالم برزخ دارای حیات، یا نوعی از حیات هست یا نه، باید گفت قرآن دست‌کم برای بعضی از انسان‌ها بطور قطع گونه‌ای از حیات را قائل است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْیَاءٌ وَلٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»: «و کسانی را که در راه خدا کشته شوند مردگان مگوئید، بلکه زندگانند ولی شما در نمی‌یابید» (بقره/۱۵۴)، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرَزَقُونَ»: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندار، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران/۱۶۹). شاید با استناد به همین دو آیه بتوان گفت که کسان دیگری که از دیدگاه قرآن می‌توان آن‌ها را «اموات» نامید،

یا اصلاً برخوردار از حیات نیستند و یا حیات مسروانه^۱ مقتولان در راه خدا را دارا نیستند. در آیه دیگری در قرآن سخن از دوبار میراندن و دوبار زنده ساختن مطرح شده است.^۲ در بعضی از تفاسیر قرآن، یکی از دو میراندن و یکی از دو احیاء مربوط به عالم برزخ دانسته شده است.^۳ همچنین عذابی را که در این آیه از آن سخن گفته شده، مربوط به عالم برزخ دانسته‌اند: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»: «هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا شود [گفته شود که]: فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب درآورید» (غافر/۴۶) (طباطبایی، المیزان، ۱/ ۳۵۰). کیفیت حیات موجود در عالم برزخ، به لحاظ رنج یا آسودگی، مانند حیات جهان آخرت، تابع نوع حیات این جهانی انسان است.

مقطع دیگر تاریخ حیات انسان، که نوعی تقدیر حتمی خدا برای انسان و جامعه انسانی است، دورانی این جهانی است و گویای نوعی فرجام خوش‌بینانه مربوط به زندگی انسان بر زمین است. این دوران را می‌توان با استناد به قرآن به نام «دوره جانیشینی صالحان» نامید. آیات متعددی را در قرآن می‌توان ناظر به این مرحله از حیات انسان دانست: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»: «خدای نوشته - [مقدر کرده] - است که من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد» (مجادله/۲۱)، «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»: «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (انبیاء/۱۰۵)، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...»: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همانگونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند...» (نور/۵۵).

ویژگی بارز این دوران آن است که اقتدار حاصل آمده و وعده داده شده، اقتداری قومی

۱. «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»: «در حالی که بدانچه خداوند از فزونی و بخشش خود به آنان داده است شادمانند.» (آل‌عمران/۱۷۰)

۲. «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَلَّيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَتَيْنِ...»: «می‌گویند: پروردگارا دوبار ما را به مرگ رسانیدی و دوبار ما را زنده گردانیدی...» (غافر/۱۱)

۳. طبری یکی از احتمالات در تفسیر این آیه را اینگونه بیان می‌کند: «و قال آخرون فيه ما حدثنا ... عن السدي قال: أميتوا في الدنيا، ثم أحيوا في قبورهم، فسلوا أو خطبوا، ثم أميتوا في قبورهم، ثم أحيوا في الآخرة: یعنی در دنیا دچار مرگ شدند سپس در قبورشان به آنها حیات دادند سپس مورد سؤال یا مورد خطاب قرار گرفتند سپس در قبرهایشان گرفتار مرگ شدند سپس در آخرت به آنها حیات دادند.» (همچنین رک: طباطبایی، المیزان، ۱۷/ ۳۱۲)

نیست بلکه مربوط به صالحان و شایستگان از همه امت‌ها است. ثانیاً ذکر این آینده، به دلیل کاربرد واژه «کتابت» درباره آن، همراه با تأکید بر وقوع آن و حتمی بودن آن است و نکته سوم اینکه این آینده، آینده‌ای این جهانی است و دلیل آن این است که خداوند به جان‌نشینان در زمین توانایی زیستن دیندارانه، و التزام به دینی که او برای آنان پسندیده است در فضایی همراه با امنیت، عطا می‌کند (نور/۵۵).^۴ با توجه به اینکه موضوع دین‌دارانه زیستن، که حاکی از وجود اوامر و نواهی الهی و معنی‌داری اطاعت و عصیان است، موضوعی این جهانی است بنابراین می‌توان این آینده را آینده‌ای مربوط به حیات انسان در این دنیا دانست. این ویژگی بخصوص با عبارت موجود در آخر آیه ۵۵ سوره نور، که در مقام نکوهش کسانی است که در آن شرایط گرایش به کفر پیدا کنند،^۵ بسیار روشن است. نکته نهایی درباره این بخش از حیات بشر این است که این دوران حاکی از نوعی فرجام‌شناسی این جهانی است که ممکن است مدت استمرار آن آنچنان طولانی باشد که نتوان آن را قابل قیاس با کل دوران‌های پیشین حیات بشر دانست. به عبارت دیگر گویی ما هم اکنون در مقدمه کوتاه، گذرا و چند صفحه‌ای کتاب طولانی و حجیم آفرینش این جهان کنونی به سر می‌بریم و مزه شیرین حیات این جهانی در سایه بندگی خدا را کسانی می‌چشند که در آن زمان می‌زیند. در واقع حیات واقعی انسان در آن زمان تجلی پیدا می‌کند. مهم‌ترین دلیل کلامی‌ای که می‌توان بر این دیدگاه عرضه داشت

^۴ در دیدگاه غالب شیعی از مسلمانان، در این دوره از حیات بشر گروهی از انسانهایی که پیش از این دوران مرده بوده‌اند دوباره زنده می‌شوند. این عقیده که به «رجعت» مشهور است هم شامل انسان‌های بسیار شایسته می‌شود و هم انسان‌های بسیار ناشایست. در گروه نخست عده‌ای برای حاکمیت بر جامعه جهانی به این جهان بازگردانده می‌شوند (مثل امامان شیعی) و عده‌ای برای اینکه آنان علاوه بر شایستگی‌های خود در آرزوی درک این دوران بوده‌اند و آن را از خدا درخواست می‌کرده‌اند. گروه دوم احتمالاً کسانی هستند که منشأ ایجاد انحرافات بزرگ در جامعه انسانی و تاریخ بشر بوده‌اند و جهت محاکمه شدن و اثبات راه حق برای انسان‌ها به دنیا برگردانده می‌شوند. (برای اطلاع از جزئیات و روایات مربوط به این دیدگاه به تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن (ذیل آیه ۸۲ تا ۸۵ از سوره نمل) از سید هاشم بحرانی مراجعه کنید.

در تفسیر نمونه نیز در ذیل این آیات چنین می‌خوانیم: بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مساله رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می‌دانند، چرا که اگر اشاره به خود رستاخیز و قیامت باشد، تعبیر به "مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا" (از هر جمعیتی، گروهی) صحیح نیست، زیرا در قیامت، همه محشور می‌شوند، چنان‌که قرآن در آیه ۴۷ سوره کهف می‌گوید: وَ حَشَرْنَا لَهُمْ قَلَمًا نُّعَاذِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا؛ "ما آنها را محشور می‌کنیم و احدی را ترک نخواهم گفت".

شاهد دیگر این است که قبل از این آیه سخن از نشانه‌های رستاخیز در پایان این جهان بود، در آیات آینده نیز به همین موضوع اشاره می‌شود، بنا بر این بعید به نظر می‌رسد که آیات قبل و بعد از حوادث پیش از رستاخیز سخن گوید، اما آیه وسط از خود رستاخیز، هماهنگی آیات ایجاب می‌کند که همه درباره حوادث قبل از قیامت باشد. در این زمینه روایات فراوانی نیز داریم ... ولی مفسران اهل سنت معمولاً آیه را ناظر به قیامت می‌دانند، و ذکر کلمه "فوج" را اشاره به رؤساء و سردمداران هر گروه و جمعیت می‌شمرند و در مورد ناهماهنگی آیات که از این تفسیر برمی‌خیزد گفته‌اند آیات در حکم تاخیر و تقدیم است و گویی آیه ۸۳ بعد از ۸۵ قرار گرفته باشد! ولی می‌دانیم هم تفسیر "فوج" به معنی مزبور خلاف ظاهر است، و هم تفسیر ناهماهنگی آیات به تقدیم و تاخیر.

^۵ «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور/۵۵)

آیاتی پرشمار قرآنی است که آفرینش این جهان را بر اساس حکمت الهی و به حق می‌داند و ساحت فعل الهی را از فعل عبث و لهو و باطل بری می‌شمارد.^۶

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های اساسی سه متن دینی ادیان ابراهیمی نگاه این متون به گذشته، حال و آینده انسان و ارتباط آن با خداست. هر سه متن فوق تاریخ انسان را شامل دوره‌های متمایزی می‌بینند که تحت اراده خدا رقم می‌خورد و نمودی اساسی از ارتباط خدا با انسان را نشان می‌دهد. دوره‌ای را که از هبوط یا انتقال آدم به زمین آغاز می‌شود، در عهدین و قرآن می‌توان به دوره ارتباط خدا با انسان از طریق پیام‌آوران نامید. در بخش نامه‌های پولس از عهد جدید، که نوعی فلسفه تاریخ خاص را ترسیم می‌کند، این ارتباط با هدف ارسال شریعت صورت گرفته است و نقش شریعت، به نوبه خود، آگاه ساختن انسان از ناتوانی خویش در بجا آوردن آن و آگاه ساختن او از گناه کار بودن سرشت وی است. پس از این، هر یک از سه دین ابراهیمی به نقطه عطفی می‌رسند که این نقطه عطف در هر یک با دیگری متفاوت است. در عهد عتیق عبارت است از ظهور نبوت حضرت موسی (ع) و عهد بستن بنی اسرائیل در صحرائ سینا با خدا، در عهد جدید عبارت است از ظهور حضرت عیسی (ع) به مثابه مسیح موعود و رستاخیز او از مردگان و صعود به آسمان با وعده بازگشت دوباره، در قرآن عبارت است از ظهور پیامبر اسلام به مثابه آخرین فرد از سلسله انبیاء و به پایان رسیدن دوره‌ای که آن را می‌توانیم دوران رسل و کتب بنامیم. اما بار دیگر موضوع نقطه عطف تاریخی در بخش «نامه‌های پولس و انجیل یوحنا» در عهد جدید تفاوت اساسی با عهد عتیق و قرآن دارد، یعنی در اینجا بنا به گزارش نامه‌های مذکور و انجیل یوحنا، فعل خدا در برقرار کردن ارتباط با انسان با گذشته کاملاً متفاوت است. این ارتباط تاکنون از طریق ارسال انبیاء بود، اما در این زمان به صورت فرستادن «پسر یگانه‌اش» درآمده است، به عبارت دیگر کسی که با ظهور او و صعود او به آسمان نقطه عطف در تاریخ بشر ایجاد شد از جنس رسولان پیشین نیست، بلکه صبغه الهی دارد و آفرینش او فعل بدیع و بی نظیر خدا در تاریخ انسان تلقی می‌شود.

تفاوت شاخص دیگر در سه متن مورد بحث، به دوره نهایی تاریخ بشر مربوط می‌شود. این دوران در قرآن نمودی بسیار اساسی و متفاوت با دو متن دیگر دارد به گونه‌ای که می‌توان

^۶ مثل آیات: نساء/۲۶، انعام/۱۲۸، توبه/۴۰ و ۷۱، نور/۵۲، نساء/۱۶۵ و ۱۷۰ و ...

گفت اولاً حدود یک چهارم از حجم بیانات قرآن را به خود اختصاص داده و ثانیاً از دیدگاه قرآن حیات اساسی و اصیل انسان وابسته و مربوط به آن دوره است. این دوره نهایی در عهد عتیق و عهد جدید نیز مطرح است اما در عهد عتیق با حجمی بسیار اندک و در عهد جدید با اهمیتی بیشتر از عهد عتیق و نیز با شاخصه بازگشت دوباره عیسی مسیح (ع) برای داوری نهایی در باب اعمال انسان‌ها.

منابع

قرآن کریم.

قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

کتاب مقدس، ترجمه فارسی.

ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه- قم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

بریکت، استفن، «عهدین همچون کتاب مقدس»، *مجموعه مقالات هیات جدید مسیحی*، گروه مترجمان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.

سیار، پیروز، *عهد جدید*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بی تا.

زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، قم، مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

ناس، جان بی، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.

- نصر، سید حسین، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، انتشارات سهروردی، ۱۳۸۰.
- Chilton, Bruce D., art.: "Kingdom of God" in: *The Oxford Companion to the Bible*, ed. by Bruce M. Metzger & Michael D. Coogan, Oxford University Press, New York, 1993
- Livingstone, E. A., art.: "Synoptic Problem" in: *The Oxford Dictionary of The Christian Church*, Oxford University Press, third edition, New York, 1997
- Muller, Mogens, art.: "Son of Man" in: *The Oxford Companion to the Bible*, op. cit.
- _____ art.: "Son of God", in: *The Oxford Companion to the Bible*, op. cit.
- Nelson, William B., art.: "Escatology", in: *The Oxford Companion to the Bible*, op. cit.
- Sawyer, John F. A., art.: "Messiah", in: *The Oxford Companion to the Bible*, op. cit.
- Sheppard, Gerald, art.: "Canon" in *The Encyclopedia of Religion*, ed. by M. Eliade, Macmilan Publishing Co. New York, 1987, v. 3
- Travis, Stephen H., art.: "Second Coming of Christ", in: *The Oxford Companion to the Bible*, op. cit.